

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

لیالی قدر (جله سوم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله هجدهم - استاد اخوت ۱۵/۰۳/۹۷

انسان یک زندگی معمولی فردی دارد که بنظر می‌رسد شب قدر مربوط به این زندگی طبیعی نیست.

فرض کنید در زمان رسول هستید و قرآن برایش نازل شده است و تمام زندگی مردم آن شهر را تغییر می‌دهد. فضای شب قدر در این چنین فضایی است. در فضای آمدن یک رسول برای ایجاد تحول در عالم است. اما ما شب قدر را کم کم بردیم به فضای مشکلات و تقاضاهای فردی. بنظر می‌رسد این کار، کار تکنیکی درستی به این صورت نبوده است. فضای ذهنی نوع ما از شب قدر، بهره‌مندی از شب قدر برای حوایج فردی است. نهایتش بخشش گناهان است. کمی قوی‌تر شویم، به دنبال زاد و توشه‌ای برای آخرت از شب قدر باشیم. بعد می‌بینیم که این شب قدر با شب قبل و بعدش، خیلی هم تفاوتی ندارد. قبل از این شب هم که استغفار کنیم، بخشیده می‌شویم و بعدش هم که استغفار کنیم همینطور! برای آدم علامت سوال‌هایی ایجاد می‌شود که اینکه می‌گویند شب قدر تفاوت‌هایی دارد، اما هر موقع هم ما استغفار کنیم، می‌شود یا هر موقع هم که دعا بشود، مستجاب می‌شود. یکباره شب قدر ناکارآمد می‌شود.

اگر همین را در فضای امت و فضای هدایت‌های زمان نزول قرآن، خود را جای انسانی قرار دهید که در زمان نزول بوده است، وقتی همین آیه «انا انزلناه» نازل می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ همین مقدار که می‌گویید من مسلمانم و اگر هجرتی شد باید با پیامبر بروید و اگر قضیه شعب ابیطالبی رخ داد، باید بروید در شعب. یک مرتبه می‌بینید فضای زندگی شما از فضای دیگری متاثر می‌شود. سوره قدر در چنین فضایی است و نه در فضای فردی که در ذهنمان تصویر کرده‌ایم.

مسلمانا وقتی که انسان‌ها گناه می‌کنند و یکسری چیزها را رعایت نمی‌کنند، مرگ و میر متفاوت می‌شود و این قطعی است. اگر انسان‌ها به دین خدا پایبند شوند، نوع زندگی‌هایشان متفاوت می‌شود. شب قدر با این وجود امری فردی نیست. انسان هر چه به اطرافش نگاه می‌کند، می‌بیند پدیده‌ای است مربوط به امام و امت و اگر کسی نگاه امتی در

زندگی‌اش نداشته باشد یا اَمّت نشده باشد و امامی برای خودش قائل نباشد، شب قدر برایش بی‌معنا است. همه بلائی‌ای طبیعی و هر آنچه اتفاق می‌افتد، در نظام اَمّت است.

باید به واسطه شب قدر از این نگاه فردگرایانه مفرطی که در آن لانه کرده‌ایم و گویی قصد خروج از آن را هم نداریم، خارج شویم.

سوال: چرا در دعا‌های ماه مبارک درخواست حج می‌شود؟

- آفرین، دقیقا من باید به حج برم، تا از فرد بودن خارج شوم. دعای ابوحمزه را که ببینید برخی از فرازهایش فردی می‌شود اما این فردی است که در درون اَمّت است. بعد هم فرازها را در مجموعه و اَمّت می‌برد. اصلا خاصیت ماه مبارک رمضان این است که همه اَمّت کاری را با هم انجام می‌دهند به نام روزه. همه اَمّت با هم برای مراسم شب نوزدهم می‌روند. دوستان به ما می‌گفتند که چرا شما اینجا قرآن بر سر نمی‌گیرید؟ گفتم ما باید برویم جاهایی که جمعیت بیشتر است. چون شب قدر مربوط به کار اَمّت می‌شود، هر جایی که شلوغ‌تر است و بیشتر هستند، دعای بیشتری خوانده می‌شود.

به ذهن‌مان رسید برای شروع کار سوره دخان خوانده شود، به هر حال از آداب این شب خواندن سوره دخان است. هر چند برای شب بیست و سوم آمده است اما یک دور سوره را بخوانیم، خیلی نکات عجیبی در مورد شب قدر دارد.

▪ سوره مبارکه دخان

به نیت درک شب قدر سوره دخان را می‌خوانیم. به هر حال هیچ چیزی به غیر از قرآن سوره قدر را باز نمی‌کند. هر کاری هم بکنیم، خیلی متوجه بحث شب قدر نمی‌شویم. سوالات مختلفی مطرح شده است. با هم جهادی می‌کنیم برای فهم شب قدر. اینطور نیست که یکی بداند و بخواهد به بقیه بفهماند، خیر همچنین خبرهایی نیست. جناب آقای نبوی که مردی وارسته و با تقوایی هستند، متنی را در علمداری نوشته‌اند که بر اساس مطالب دیشب و مطالب خانودگی است، متن بسیار جالبی است. برداشت‌های دقیق و ظریفی است. به هر حال همه داریم تلاش‌هایی می‌کنیم. شبیه‌ترین سوره از نظر سیاق به سوره قدر، سوره دخان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم ﴿١﴾

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

در مورد حروف مقطعه قرآن صحبت زیاد شده است، یکی از حرف‌هایی که برخی گفته‌اند و خیلی جالب است این است که لطفاً تمام سوره‌ها را به شکل حروف مقطعه بخوانید؛ یعنی اینکه الان از «حم» چه تصویری دارید؟ می‌گوییم نمی‌دانیم چیست، رمز است. البته برخی روایات حروف را به اسماء الهی مرتبط دانسته‌اند. اما ما الان نمی‌دانیم به چه معناست. پس وقتی هم گفت «والکتاب المبین»، آن را نیز همین طور بخوان. بخوان الف، لام، کاف، ...

وقتی می‌گوید کتاب آن چیزی که تو می‌فهمی نیست، آن چیزی که خدا می‌گوید با آنچه شما می‌فهمید خیلی فرق می‌کند، باید چه کار کنیم؟ فعلاً همین کتابی که می‌فهمی را بفهم. بگو این را اجمالاً با این سطح در کم فهمیده‌ام اما این کتابی که می‌گوییم و می‌فهمم آن چیزی که او می‌گوید نیست. گویی قرآنی می‌بینم اما واقعا قرآن چیست؟ این را فقط خدا می‌داند و لا غیر. البته انبیاء و پیامبر نیز می‌دانند.

حروف مقطعه دلالتی دارد در فهم که فهم‌مان را تنزیهی کنیم؛ یعنی بگوییم کتاب بله، کتاب را ما می‌شناسیم اما هرچقدر هم که بشناسیم آن چیزی نیست که در نفس الامر واقع است.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

قسم به کتاب مبین است و واو در آن واو قسم است. بحث کتاب که می‌شود یعنی منظومه‌ای از سوره. یعنی متن یکپارچه. اگر سوره، سوره، سوره است همه‌شان یک امت هستند و همه گرد یک محور هدایتی جمع شده‌اند، کتاب یعنی این.

مبین هم روشن است و هم روشن‌گر؛ یعنی نیاز به دلالتی از خارج ندارد. چون کتاب مبین است و دلالتش واضح است و نیاز به دلالت دیگری ندارد. خودش نور است و نور هم واضح است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٨﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِثْلَهُمْ مِثْلَهُمْ مِثْلَهُمْ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عِدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِزُوا لِي فَعَزَّزْتُ لِي قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢١﴾ فَاسْرِبْ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٢٢﴾ وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

آیات بسیار عجیبی است. نمی دانم چقدر دقت کردید. مجددا آیات را گوش کنید، ببینید چگونه صحبت می کند.

آیه ۳: بحث انذار، هشدار، زندگی بخشی بر اساس دین.

آیه ۴-۵: به صورت خیلی اجمالی کارکرد آیات و کتاب و شب قدر را در این آیات گفته شده است.

آیه ۱۷: رسول خدا را نشان داد. خود حضرت موسی (ع) یک مرتبه در متنی از مردم قرار گرفت، چون مرسل است.

آیه ۱۸: این حرف «انا منذرین» است. انا منذرین یعنی؛ «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» این بندگان خدا را به من باز گردانید. الان کارکرد آن شب قدر را نشان می دهد.

کارکرد شب قدر فرستادن پیامی است که دارای ماهیت انذاری است. گویی در شب قدر خدا رسولی را برای مردم می فرستد. البته این را خود آیه قرآن گفته است «انا انزلناه فی ليله القدر» و این خیلی واضح است. انسانها باید به رسول پیوندند و جامعه را از لوٹ کسانی که مانع این پیوستن هستند، پاک کنند؛ مثل کاری که حضرت موسی (علیه السلام) انجام داد یا مثل داستانی که از فضای حضرت موسی (علیه السلام) و امتش می گوید.

آیات ۱۹ تا ۲۱: در این آیات تکلیف همه اطراف و اکناف آدمها را مشخص می کند.

آیه ۲۳: شبی را نشان می دهد که از هزار شب بهتر است. اسمش را شب قدر نمی گذارد اما همان کارکرد را دارد.

آیه ۲۴: همین که حضرت موسی (علیه السلام) این‌ها را عبور می‌دهد یک عده‌ای رد می‌شوند و عده‌ای در نیل گیر می‌افتند.

از این ۳۴ به بعد آیات در مورد کفار قریش می‌شود. یعنی می‌آید روی زمان نزول آیات و مردم آن زمان.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ ﴿۲۲﴾

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالذِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُّجْرِمِينَ ﴿۳۷﴾

آیه ۳۷ و آیه ۲۲؛ بین اقوام مشابه‌سازی می‌کند. همانطور که در زمانی مجرم داشتید و این‌ها اسیر نیل شدند، به همین صورت در اقوام مختلف یک همچین داستانی تکرار شده است.

این آیات را که نگاه می‌کنید فضای آیات، فضای جمع است و فضای فردی نیست. قومی که اسیر رود نیل می‌شوند، فرد نیست.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ ﴿۳۸﴾

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

آیه ۳۸ و ۳۹: در سوره دخان رمز درک شب قدر بحث یقین است. یقین را به عنوان اصلی‌ترین مولفه درک شب قدر می‌داند. کما اینکه شک و لعب را مهم‌ترین عامل مجرم شدن و هلاکت در شب قدر معرفی می‌کند.

نمی‌دانم چگونه می‌توانیم امشب به این سوال جواب دهیم و چگونه موضع خودمان را نسبت به این آیات مشخص کنیم. طبق این آیات ما باید نسبت به این جریان آگاه باشیم. خداوند آسمان‌ها و زمین را از روی لعب خلق نکرد. لباس حق بر آنها پوشاند و آنچه در آسمان و زمین است، انعکاس دهنده جریانی از حق است. هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر اینکه لباس حق پوشیده باشد. این چگونه انسان را از جرم خارج می‌کند؟ این جزء سوالات ما نیز هست. این جزء رهاوردهای سوره دخان برای شب‌های قدر است.

وقتی در آیه ۳ می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» اینجا در آیه ۸ می‌فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ». این شک مقابل یقین است. شکی که آنها را منجر به داشتن زندگی روزمره می‌کند. یلعبون یعنی روزمره شدن یک زندگی. شک یعنی دور شدن از حقایق یقینی. شک، دو دلی نیست، شک در قرآن به معنای خالی بودن

از یقین است. یقین داشتن به حقایق قابل اعتماد و اعتنا می‌باشد. اگر کسی در زندگی‌اش نتواند به حقایق قابل اعتماد و اعتنا تکیه کند، یعنی در شک است چون زندگی‌اش تبدیل به یلعبون و روزمره می‌شود. زندگی روزمره یعنی زندگی‌ای که دو روزش مساوی یکدیگر است. یعنی در آن ارتقاء ندارد یعنی زندگی کردن امروز من باعث نشد نسبت به زندگی روز قبلم یک پله بالاتر بروم و این خیلی ساده و معمولی است. آیات بالا به این (آیه ۳۸) ربط پیدا می‌کند.

دو آیه آخر سوره تکلیف همه را مشخص می‌کند. همین مقدار که قرآن در جامعه نازل می‌شود، معنای عذاب شکل می‌گیرد. افراد تا قبل از آمدن قرآن، عذاب برایشان خیلی معنا ندارد. تا قبل از آمدن رسول و دین عذاب معنا ندارد اما وقتی قرآن آمد، بهشت معنا پیدا می‌کند و همانقدر که بهشت معنا می‌شود، جهنم نیز معنا پیدا می‌کند.

چگونه است که این آیاتی که می‌خوانیم خیلی احساس آسان بودن نمی‌کنیم اما ادعای خداوند این است که قرآنش را به لسان پیامبر آسان کرده است. حالا اگر می‌خواست سخت بگوید چه می‌شد. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»^۱ وقتی قرآن با زبان ساده‌اش بین مردم جاری می‌شود و آدم‌ها می‌گویند ما که نفهمیدیم و بعد شروع می‌کنند کار خودشان را می‌کنند و مسیر خودشان را می‌روند و در زندگی‌شان تحولی ایجاد نمی‌شود. این‌ها برایشان حکم اتمام حجت دارد و همین که این اتمام حجت انجام می‌شود اینها باید منتظر حوادث و وقایع بدی باشند.

انسان انداز شنیده با انسان انداز نشنیده از زمین تا آسمان در مقدراتش متفاوت است. انسانی که امام خمینی (ره) را دیده باشد با انسانی که ایشان را ندیده باشد، در مقدراتش از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. مملکت انقلاب شده با یک مملکت بدون انقلاب از زمین تا آسمان در مقدراتش تفاوت وجود دارد؛ یعنی اگر از آرمان‌هایی که برایش ترسیم شده عدول کند، عذابش به مراتب سخت‌تر و شدیدتر می‌شود از جامعه‌ای که در آن حرف حق نازل نشده است. خاصیت حرف حق این است که همانطور که کمال را تعریف می‌کند، همانطور عذاب را معنا می‌کند. همانطور که انسان‌ها را به سمت پیشرفت می‌برد، به همان نسبت عذاب تولید می‌کند. چراکه وضع آن تکوینی است و نه قراردادی. یعنی همین که در سطح جامعه شهید حججی‌ها به وجود بیاید، اگر کسی اختلاس کرد، مشمول این آیات می‌شود؛ یعنی دو طیفش معنا می‌دهد.

ان شاء الله سوره مبارکه دخان از همه قبول باشد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

^۱سوره دخان، آیه ۵۹

بحثی راجع به نزول و نزول قرآن دارم و آیاتی که در این زمینه هست را می‌خواهم که با هم مرور کنیم. در عین حال که آیات را نگاه می‌کنیم، سعی می‌کنم نکات آن را بگویم و اسم سوره نیز بیاید مثل اینکه در شب قدر آن سوره را در پیشگاه خداوند شفیع قرار می‌دهیم.

اولین سوره که بحث انزال در آن خیلی اهمیت پیدا می‌کند، سوره مبارکه بقره است که در آن ابعاد مختلف انزال را بیان کرده است؛ یک انزال داریم، تنزل یا تنزل داریم و تنزیل.

انزال به معنای نزول دفعی حقیقتی است که آن حقیقت به صورت احکامی است؛ یعنی در واقع مبناهای کلی آن وارد شده است. مثل اینکه مطلبی به صورت بنیادی مطرح شود.

تنزیل وقتی است که آن مطلب در اثر گذر زمان و برخورد با سوال‌های مختلف و نیازهای مختلف باز شود و در مناطق مختلف تفصیل پیدا کند؛ مثل همین سوره مبارکه دخان. انزال می‌شود همین کتاب که حقیقتی دارد که مجموعاً ۱۱۴ سوره دارد. اما وقتی وارد بحث بنی اسرائیل می‌شود، موضوع نجات قومی از دست فرعون است. ممکن است یک سوره یا دو سوره به کار مردم بیاید که این می‌شود تنزیل، تفصیل پیدا می‌کند.

تنزل: به وساطتی گفته می‌شود که سبب جریان امر نزول هستند. در واقع واسطه‌ای است که نزول را می‌پذیرد و جاری می‌کند. در واقع وسائط نزول، حالت‌شان می‌شود تنزل. تنزل پذیرش امر است برای نازل کردن.

در واقع این سه بحث را در سوره‌هایی که کار می‌کنیم، خواهیم داشت.

دیشب قراری داشتیم که دو کار انجام دهیم. کار اول این بود که خودمان را شبیه کنیم به ساختار نزول و یک عقل را گذاشتیم واسطه این نزول. شبیه کردیم به ملائکه. پس هر کسی در خودش باید در این دو شب قدر کاری کند که در اثر خواندن قرآن یکسری حقایق احکامی برایش جلوه کند. حقایق احکامی می‌شود سوءگیری‌ها و وضعیت کلی فرد در شغل، مطالعه و سبک زندگی‌اش. تصمیم‌گیری و جهت‌گیری‌های کلی می‌شود، انزال.

بعد از جهت‌گیری برود به سمت تفصیل آن؛ یعنی کتاب‌هایی که باید بخواند، کارهایی که باید انجام دهد و امکاناتی که باید فراهم کند که این می‌شود، تنزیل.

تنزل هم می‌شود آمادگی درونی قوای عقلانی خردورز از حقایق و قدرت رجوع به حقایق که باید تقویت کند. یعنی فکر کردن، تدبیر داشتن. تنزل در انسان با قوای تدبیری و تذکری ارتباط پیدا می‌کند. هر چقدر انسان قوای

عقلانی‌اش را تقویت کند، تنزل در او تقویت می‌شود. از سویی می‌تواند به حقایق رجوع کند و از سویی می‌تواند حقایق را وارد زندگی‌اش کند.

باید این سه کار را انجام دهیم:

۱- یکسری جهت‌گیری‌های کلی که زندگی ما را تغییر می‌دهد را بیابیم؛ مثلاً یک نفر در زندگی ایرادهای کلی دارد. صفات نامطلوب دارد یا درگیر گناهان خاص است و تصمیم می‌گیرد از گناهان دست بردارد. این می‌شود جهت‌گیری کلی، احکاما و اجمالا جهت زندگی را اصلاح می‌کند. این می‌شود قسمت اول یعنی انزال.

۲- قسمت دوم می‌شود تنزیل؛ یعنی می‌رود به سمت برنامه‌ریزی.

۳- در قسمت سوم به سمت تنزل می‌رود؛ فعالسازی قوای درونی؛ مثلاً کسانی که در مورد قرآن روش‌مند کار می‌کنند، در واقع به دنبال تقویت این بخش در خود هستند. کسانی که رجوع به متن و کتاب را سعی می‌کنند به صورت مجتهدانه در خودشان فعال کنند، روی قوای تنزلی خود کار می‌کنند.

بنابراین سه دسته برنامه داریم. تنزل شبیه آن چیزی است که در دانشگاه به آن روش تحقیق می‌گویند. موضوع پژوهش می‌شود مثل تنزیل و رشته انتخابی می‌شود مثل انزال.

این‌ها در انسان سه جریان ایجاد می‌کند که آن را شبیه به شب قدر می‌کند. شبیه می‌کند به کاری که امام معصوم در مورد شب قدر انجام دادند؛ یعنی هر کسی با این سه کار خودش را یک قدم به امام معصوم نزدیک می‌کند.

▪ سوره مبارکه بقره:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿۱﴾

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾

شرط استفاده از کتاب را تقوا عنوان کرده است. تقوا از مهم‌ترین موضوعاتی است که در زمینه انزال وجود دارد. هر چقدر انسان تقوا را در خودش فعال کند، میزان بهره‌مندی او از نزولات آسمانی بیشتر می‌شود. هر کسی باید متناسب با سن و شخصش تقوا را برای خودش تعریف کند. البته در این سوره تقوا را تعریف کرده است:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ایمان به غیب را باید تقویت کند که در آن هم انزال دارد، هم تنزیل دارد و هم تنزیل. یعنی باید برای سال آینده خودم برنامه داشته باشم که ایمان به غیب را در خودم تقویت کنم. اقامه نماز؛ اینکه در جامعه نمازخوان زیاد شود. اینکه نماز اول وقت در جاهای مختلف باب شود. پس هر کسی برای ایمان به غیبش برنامه بریزد؛ یعنی ایمان به غیب با ایمان به ملائکه تقویت می‌شود و من باید برای این برنامه داشته باشم. می‌توان برای کارهایی که در زندگی انجام می‌دهیم کاری کنیم که ملائکه پشتیبان ما شوند. برنامه‌هایی داشته باشید تا ملائکه را با خود هم‌راستا کنید؛ این می‌شود ایمان به غیب. اینکه در کارهایم شهدا را همراه کار کنم، می‌شود ایمان به غیب. اینکه بدانم شهدا هم هستند، می‌شود ایمان به غیب. انفاق یعنی نفاق‌ها و شکاف‌های اجتماعی برایش مهم باشد و بخواهد این‌ها را پر بکند. شکاف‌های موجود در اجتماع ما را شناسایی بکند. از آنچه خداوند به او داده است در جهت پر کردن و برطرف کردن این‌ها استفاده کند. کسی که به آخرت یقین دارد، می‌داند در پس این عالم حقایقی وجود دارد که آن حقایق مهیمن است. مثل اینکه وقتی می‌گوییم «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» یعنی یقین داشتن به آخرت. برخی فکر می‌کنند که یقین داشتن به آخرت یعنی فقط اعتقاد به جزاء و قیامت داشتن است اما فقط این نیست.

ایمان به آخرت یعنی اینکه از قرآن و روایات، قوانین حاکم در پس این عالم را بدست آورد و جاری کند؛ مثلاً امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید که «من جهل قدره جهل کل قدر»^۳. این آخرت است. هر کسی قدر خودش را نشناسد، قدر هیچ چیزی را نمی‌تواند بشناسد. آنچه در عالم به عنوان قانون است، می‌شود آخرت.

متن قرآن را به عنوان متن قابل ارجاع برای خود بپذیرد و بداند که این متن با متن‌های انجیل و تورات یکی است و خیالش راحت باشد که حقایق در عالم تغییر نمی‌کند لذا کسانی که در این حوزه به دنبال حرف نو و تجدد می‌گردند، حرف جدیدی در این حوزه نمی‌توانند پیدا کنند. در عمل کردن حرف نو وجود دارد اما در عمل نکردن

^۲ سوره طلاق، آیه ۲

^۳ شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۸۷

حرف نویی وجود ندارد. همه حقایق در جایی نازل شده است و باید آن را جاری کرد. این اولین دستاورد ما از سوره مبارکه بقره است.

در سوره بقره انزال خیلی آمده است. آیه «وَآمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ»^۴

ثمره بحث در سوره مبارکه بقره این است که بحث نزول آیات را ببریم روی بحث تقویت تقوا. بر اثر تقویت تقوا چه اتفاقی می افتد؟ علم در انسان پدیدار می شود؛ یعنی اگر کسی گفت ما نفهمیدیم شب قدر باید چه کاری انجام دهیم، می توان در جواب گفت که نزول قرآن در شب قدر رهاوردی داشته است و رهوردش این است که «وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ» چرا؟ «وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ». خود این آیات تکلیف ما را مشخص می کند. «وَ لَا تَشْتَرُوا» یعنی اینکه گاهی مواجهه انسان با حقایق مواجهه معامله گرایانه است و بایا سعی کنند حقایق را در زندگی وارد کنند و به طور کامل از آن استفاده کنند. همه اش «نزل» است. آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»^۵ سوره دخان را خواندیم. این ها همان قومی هستند که در شب قدری نجات پیدا کردند. حالا اینجا می گوید به آنچه خدا نازل کرده ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید «وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۶؛ مواردی است که در اینجا ذکر می شود.

از مشکلاتی که بعدا بنی اسرائیل پیدا می کند این است که به دلیل حس گرایی که داشتند و می خواستند همه چیز را با چشم ظاهری ببینند، اعتقادات شان راسخ نمی شد مگر اینکه معجزه ای را ببینند. «وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...»

این پنج محور ابتدایی که در سوره بقره آمده است، بالاترین فرمانی است که برای شب قدر به صورت انزال و جهت گیری کلی باید در زندگی بیاید. هر کسی در شب قدر بگوید ان شاء الله تا سال بعد من در این پنج مورد برنامه ریزی و پیشرفت می کنم؛ ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان بما انزل الیک و یقین به آخرت. همه سوره بقره در این فضا قرار می گیرد و جالب است که همه بحث آن روی انزال می رود؛ یعنی جهت گیری کلی.

^۴ سوره بقره، آیه ۴۱

^۵ همان، آیه ۴۰

^۶ همان، ص ۴۲

▪ سوره مبارکه آل عمران

در این سوره بحث روی تنزیل است.

الم ﴿۱﴾

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ ﴿۳﴾

جهت گیری کلی داشتن به معنای عدم برنامه ریزی نیست. مصادیق اقامه نماز، حالت های مختلفی پیدا می کند. اقامه نماز در خانه، در محل کار، جهت تربیت و... اقامه نماز به معنای اقامه همه ارزش ها می شود و این احکامی است. یومنون بالغیب هم احکامی است. ایمان به ملائکه، رسل، کتاب، حقایق این ها هر کدامش می شود ایمان به غیب و باید بتواند در هر لحظه از زندگی آن را به دست آورد. اینکه در انفاق هم به دنبال شکاف های ایجاد شده در جامعه باشد، کلیت اش را تصمیم گیری می کند اما در مورد اینکه دو ماه دیگر، شش ماه دیگر، چه اتفاقی باید بیفتد، در این مورد باید آن را برنامه ریزی کند.

تنزیل به تصمیم گیری و برنامه ریزی مربوط می شود. در سوره آل عمران کارش همین است. آل عمران و بقره پشت در پشت یکدیگر هستند. یکی حقایق کلی را بیان می کند و یکی آن را به برنامه ها و رخدادها و جریان ها تبدیل می کند. در سوره آل عمران بحث جنگ احد و برنامه های مختلف آورده شده است.

آیه ۳ و آیه ۴: «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» در اینجا در مقام عمل اسم قرآن می شود، فرقان. فرقان محکمت قرآن است که در هنگام ورود به عرصه عمل می توان به آنها اتکا کرد. لذا باید زمانی انسان آنقدر با قرآن انس داشته باشد که هر کاری را که می خواهد انجام دهد، بتواند یک آیه، دو آیه و سوره ای را برای اتکا به آن داشته باشد. باید انس ما با قرآن آنقدر زیاد شود که بتوانیم محکمت قرآن را احضار کنیم. نه اینکه احضار کنیم، در واقع ما باید نزد قرآن حاضر شویم و قرآن در ذهنمان بیاید. اگر کسی نتواند به هر دلیلی از قرآن استفاده کند، احتمال بروز کفر در او زیاد است.

در سوره آیه ۷، شیوه برنامه‌ریزی را کامل گفته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

در بالا گفته است «نزل عليك الكتاب» و آن مقام تنزیل است و آن قسمتی که «انزل عليك الكتاب» به صورت احکامی گفته است و «منه آيات محكمات» که می‌آید، مفهوم تنزیل را بیان می‌کند. علتش این است که افراد که در عمل قرار می‌گیرند، اگر از متشابهات تبعیت کنند، گرفتار می‌شوند. باید در قرآن از محکومات تبعیت کنند. نه اینکه متشابهات قرآن را نفهمند اما باید از محکومات تبعیت کنند؛ مثلاً وقتی به آیه وضو رسید، باید از وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبعیت کنند و باید حکم را از روایت بگیرند. محکومات می‌شود مثلاً توحید مطرح شده در آل عمران. در سوره مبارکه آل عمران مطرح می‌کند که انسان در مواجهه با هر رخدادی، اسمی از اسماء الهی برایش نازل می‌شود. خداوند برای هر رخدادی یکسری از اسماء را بیان می‌کند. خدا روزی کند زمانی سوره آل عمران را بخوانیم تا شیوه نازل شدن اسماء متناسب با هر رخدادی را بفهمیم. این می‌شود قاعده تنزیل. چرا انسان زنده است و چرا با رخدادهای مواجه می‌شود؟ چون با رخدادهای مواجه شود تا اسماء را نوش جان کند! جهت ملاقات خدا با اسمی خاص در محلی. اگر صلح می‌شود یا جنگ می‌شود، در هر کدام اسمی متناسب با آن تجلی می‌یابد.

▪ سوره مبارکه نساء

حوزه این سوره محدود می‌شود. در واقع سوره نساء در حوزه بیت خانواده قرار می‌گیرد. وظایف انسان‌ها را در خانواده مشخص می‌کند و بعد بیت و خانه انسان را، بیت اهل بیت (علیهم السلام) می‌کند. انسان را از بیت خودش به بیت اهل بیت (علیهم السلام) می‌برد. مثلاً فکر کنید در زمان رسول الله زندگی می‌کنید. قبل از آمدن رسول، زن و بچه و ملک داشتید یا اینکه هیچی نداشتید. رسول آمده است، خانه شما با خانه او یکی می‌شود و او پدر شما می‌شود. حال سوره نساء اینگونه است که مسائلی که در خانه رسول است، می‌شود مسائل خانه شما. مثلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد عده و عده‌ای جمع کند، این می‌شود مسئله خانه شما. دیگر کسی مسئله فردی ندارد و هر مسئله‌ای دارد، مسئله امت است. در واقع تقسیم بندی‌های بین خانه‌ها را برمی‌دارد و آنها را تبدیل به یک خانه واحد می‌کند. این می‌شود بیت رسول و همه می‌شویم اهل بیت رسول. کار سوره نساء بیت سازی است اما به وسعت تمام بیت رسول.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^۷ در واقع به اهل کتاب توصیه می‌کند که به آورنده کتاب و فرستاده خدا ایمان بیاورند و در یک سیستم قرار بگیرند. در اینجا آیات مفصلی دارد و بسیار عجیب است. اینکه چرا فکر می‌کنید زندگی‌تان باید راحت و آسوده باشد. جاهایی در زندگی‌تان به هم ریخته است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰)

این آیات، آیات عجیبی است. این جزء سوءگیری‌های کلی می‌شود که او می‌آید در بیت رسول عمل می‌کند. عده‌ای هستند که اعتقاد دارند ایمان آورده‌اند اما هنگام نزاع به سراغ محاکم غیر دینی می‌روند. تمایل پیدا می‌کنند در نزاع‌ها، غیر دین و غیر پیامبر را وارد کنند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)

اینها خیلی مهم است که شب قدر که قرآن نازل می‌شود، منافق هم متولد می‌شود. آدمی هم که با وجود قرآن به محاکم طاغوت پناه می‌برد هم متولد می‌شود. نباید چنین شود. این کار شیطان است و باید جلوی آن گرفته شود.

گویی در زمان پیامبر بین دو مومن اختلافی شکل گرفته است و بعد بگویم بروید ابوجهل را به عنوان حکم بیاورید! طاغوت را به عنوان حکم قرار می‌دهد. اگر مشاوره‌های موجود جنبه حکمیت باشد، همین است. آیه قرآن واضح است. دین، کتاب و طاغوت واضح است. وقتی در جامعه‌ای اهل قرآن نباشد، مردم می‌روند سراغ غیر قرآن و غیر از این هم کاری نمی‌توانند انجام بدهند. شب قدر آنقدر که درد دارد و انداز دارد، بشارت ندارد. چرا که جامعه دارد از مسیرش خارج می‌شود. سوره دخان گفت «انا منذرین»؛ یعنی شب قدر می‌آید که انسان‌ها را هشدار دهد. محتوای این هشدار چیست؟ کتابی دارید که نازل شده است. بسم الله، شروع کنید! آیا این درست است که قرآن نازل شود اما شما برای مسائل خودتان به سراغ غیر قرآن بروید؟! در عرصه‌های اجتماعی، صریح قرآن این است.

آنچه می‌گویند که وجود ندارد، دروغ می‌گویند. از نشانه‌های طاغوت محو علمای اصلی است. در چه زمینه‌ای فکر می‌کنید علم وجود ندارد و شما عقب هستید؟! اگر عقلای این مملکت دور هم مثلاً می‌توانستند طبی را تاسیس کنند

^۷ سوره نساء، آیه ۴۷

یا نمی‌توانستند؟ پس وجود دارد اما اجازه بروز ندارد. آنقدر که دانشگاه مفلوک است و ادعای علم دارد، هیچ‌جا این حالت را ندارد. در هر زمینه‌ای که بگویید، همین است. این همه تبلیغ و ادعا چیز خوبی نیست.

آیه ۱۰۵ سوره نساء را ببینید، این سوره خیلی سوره عجیبی است. در مبارزه با طاغوت و آیات عجیبی دارد، همینطور در ارتباط با رسول. آیه «من یطع رسول...» در همین سیاق است که هر کسی هم راستا با رسول شود «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَئِكَ رَفِيقًا»؛^۸ یعنی برای هم‌راستایی با رسول، جبهه‌ای از رفقا را داشته باشد.

این آیه را ببینید، خیلی عجیب است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^۹

این حکمی که می‌گوییم یک وجهه آن حکم کردن بین خصومت‌های افراد است. قرآن و کتاب قادر است برای هر چیزی بین مردم حکم کند. مردم متناسب با نیازهایشان حکم می‌خواهند. اگر ما برای علمی نیاز به حکمی پیدا کنیم ما هم جزیی از مردم می‌شویم و او حکمش را ابراز می‌کند. تا زمانی که من خاموش هستم و نیاز و سوالی برای من مطرح نشده است، «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» نیست. به خودی خود قرآن نمی‌آید. باید حتما تقاضا و نیازی از طرف مردم وجود داشته باشد.

تنزیل در حوزه برنامه‌ریزی کلی و بعد از بقره و آل عمران هر کدام از سوره‌ها در حوزه‌ای خاص و تخصصی این موضوعات را مطرح می‌کنند.

تنزل را فعلا وارد نکرده‌ایم چون مربوط به قدرت ادراک انسان است و در بسیاری از سوره‌ها این موضوع هست. اما در برخی از سوره‌ها بطور ویژه آمده است.

در امت خاتم از همان ابتدای شکل‌گیری تا الان اتفاقات مهمی افتاده است و جامع همه امت‌هاست، حتی در زمان خودش هم اینگونه است. انواع عادات و آداب امت‌های پیشین وجود دارد و در طول این چهارده قرن همیشه اینگونه بوده است. در هر مقطعی اقوام مختلفی می‌بینید. اقوامی با سطحی بسیار بالا که حقایق مترقی برای آنها نازل می‌شود و در همان زمان گروه‌هایی هستند که حتی به اندازه باء بسم الله هم فهم ندارند و این خیلی پدیده عجیبی

^۸ همان، آیه ۶۹

^۹ همان، آیه ۱۰۵

است! در یک زمان همه مقاطع تاریخ را می‌توانید مشاهده کنید. از غارنشین‌ها تا ایمان‌های خالص قابل مشاهده است. انسان‌هایی که به سمت نظام‌سازی می‌روند باید به همه این نظامات اشراف داشته باشند و در موقع آن به موضوعاتش مسلط باشند. الان عده‌ای که در مقام نظام‌سازی هستند مثل دوستانی که اینجا حضور دارند، اگر این دوستان این کار را انجام ندهند، غیر اینها کسی نیست. پس باید بر کل قرآن مسلط باشند و همه نظامات قرآنی را بلد باشند و این وظیفه ماست.

هر جایی هم اهل کتاب مومن وجود دارد و باید باشاخص‌های قرآنی بتوانیم آنها را شناسایی کنیم.

آیه ۱۷۴ سوره نساء که در کل قرآن هم بسیار شاخص است این است که:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (۱۷۴)

علت نشان دادن این آیات و تاکید بر آنها این است که شما با سوال مهمی روبرو هستید و آن هم فهم وظیفه خودمان در شب قدر است و اینکه آیا مقدرات ما توسط کسان دیگری رقم می‌خورد؟ ما گفتیم این مقدرات در اختیار ماست و باید قبول کنیم که قرآن نازل شده است. پذیرفتن یعنی اینکه قرآن را حاکم خود بدانیم و آن را برهان و نور و وسیله اعتصام خود بدانیم. قرآن را وسیله صراط خود بدانیم. اگر اطلاع و اشراف به محتوای قرآن اگر نباشد، چگونه می‌تواند اینکار را انجام دهد؟! در واقع تقریباً بحث شب قدر، پذیرش نزول قرآن و نقش این نزول در مقدرات انسان و مقدرات امت اسلامی است. از خود ما هم شروع می‌شود. اولین قدردانی از شب قدر، قدردانی از نزول قرآن است و این خصوصیات به صورت آیاتی واضح در قرآن آمده است و این‌ها که می‌گوییم به عنوان نمونه است.

▪ سوره مبارکه مائده

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۴۸﴾

خداوند اسم هر چه غیر قرآن است را غیر قرآن می‌گذارد و هر چه غیر از خودش است را، هوی می‌نامد.

سوره مائده راجع به حکم مطالب زیادی دارد و قرآن را در جایگاه حاکم قرار داده است و از این جهت شبیه به سوره نساء می شود. این سوره، سوره ولایت است. نکات خیلی مهمی در سوره مائده از ارتباط نزول و حکم وجود دارد. در همه سوره ها این حالت وجود دارد و بین تنزیل و انزال ارتباط وجود دارد اما در سوره مائده روی مبانی زندگی و انتخاب ولی، انتخاب حکومت و انتخاب حکومت دینی، قرار دادن حکومت دینی در رأس زندگی و تغییراتی که به واسطه حکومت دینی در سبک زندگی اتفاق می افتد. در سوره نساء همین موضوع را در حوزه خانواده مطرح می کند و شئون اجتماعی را می گوید و بیت انسانها را یکی می کند و بیت را بیت رسول می کند. در سوره نساء طی حاکمیت پدر بزرگی به نام رسول، همه خانواده هستند. در سوره مائده همین رسول به حاکم و والی و حاکم تبدیل می شود. چهره رسول در اینجا به ولی و علی دیده می شود. اما در سوره نساء «انا و علی ابوا هذه امه» است؛ یعنی فضا خیلی خانوادگی تر است. لذا باید زن در آن زن باشد و مردش، مرد باشد. زن نباید مرد شود و مرد نباید زن شود. باید شئون و جایگاهها حفظ شود.

ان شاء الله که سوره مائده از ما دستگیری کند، صلواتی ختم بفرمایید.

اتفاق عجیب دیگری که در این سوره رقم می خورد، راجع به بحث حواریون است و اینکه «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^{۱۰} خود اینکه مصدر و مرجع دین انزال است را مطرح می کند و این خیلی جالب است و دوستانی که در حوزه نظام سازی می خواهند کار کنند، این بخشی جالب است.

▪ سوره مبارکه انعام

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُصَدِّقٌ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾

این آیه بسیار عجیب است. اولاً ایمان به آخرت را مقدم به ایمان به قرآن می داند. اگر کسی در ایمان به قرآن مشکل دارد ریشه اش در عدم ایمان به آخرت است و این موضوع را در آیات ابتدایی سوره بقره مطرح کرده است و در اینجا خیلی صریح این موضوع را مطرح می کند.

^{۱۰} سوره مائده، آیه ۱۱۴

شاخص می‌دهد، شاخص اینکه چه کسی توانسته است شب قدر را قدر بداند. شاخص آن چیست؟ اهتمام به نماز و حفظ نماز در فرد افزایش یابد. هرچه انسان ایمان به آخرت داشته باشد، ایمان به قرآن در او زیاد می‌شود. ایمان به قرآن غایی تر و انتهایی تر است. باید ایمان به آخرت داشته باشی تا تازه به وسیله قرآن به کمالاتی برسی؛ یعنی ایمان به آخرت مقدمه می‌شود برای بهره‌مندی از قرآن.

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ ابْتِغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾

آیات اول سوره انعام بسیار عجیب است. امترأ یک اختلال است. در انسان به این معنا است که وقتی بخواهد کاری را انجام ندهد، آنقدر دلیل و برهان می‌آورد که آن را انجام ندهد. آنقدر با مسئله ور می‌رود تا آن را انجام ندهد. انسان در مواجهه با قرآن، حکم قرآن را می‌فهمد اما آنقدر ور می‌رود تا آن چیزی را که دلش می‌خواهد از آن در بیاورد. این خطر بزرگی است که ممکن است انسان در مواجهه با قرآن به آن دچار شود. انسان برای خروج از امترأ باید چکار کند؟ مثلاً شما سوره همزه را خوانده‌اید. می‌گویید؛ «ویل لکل همزه و لمزه». این سوره خیلی واضح می‌گوید که وای بحال کسی که همز و لمز می‌کند. همز و لمز یعنی طعنه و سرزنش. حالا در زندگی‌ام کارهایی انجام می‌دهم شبیه سرزنش. باید این‌ها را کنار بگذارم اما آنقدر با این مسئله ور می‌رود که از آن شانه خالی کند. همز و لمز را انجام می‌دهد و می‌گوید نه این همز و لمز نیست! کسی که مُمْتَر نیست مثل بچه حرف شنویی است که تا می‌گویی فلان کار را انجام بده، همان را اجرا می‌کند.

مثال دیگر: ما متوجه شدیم که شب قدر خیلی مهم است و شب قدر آمده است که ما به قرآن اعتنا کنیم. امترأ نداشتن یعنی اینکه ایامی در هفته را خالی می‌کنم و شروع می‌کنم به خواندن قرآن؛ یک بار، دو بار، ... با تفسیر یا بدون تفسیر موضوعات را در می‌آورم و .. اینکه بگوییم کار دارم و نمی‌شود، امترأ است!

تو باید این ۱۱۴ سوره را بخوانی و ببینی که خدا در مورد هر چیزی چه گفته است. اینکه دیگر چک و چونه زدن ندارد! زشت است که از یک آدم مسلمان پرسی که در فلان سوره چه گفته شده است و او نتواند پاسخ دهد. ناسلامتی او خالق و ربّ و همه کاره است! یعنی وابستگی ما به او از همه عزیزانمان بیشتر است. همه وجود انسان یا هر موجودی وابسته به خداست. آیا نباید بفهمد که این خالق، مالک و ربّ چه گفته است؟! این بد است که چندین سال کتاب‌های متفرقه بخوانی و به مصنوعات بشری تن بدهی اما هنوز ندانی که در سوره بقره چه گفته شده است.

این با کدام شکرگزاری و با کدام منطق بشری و جوانمردی نزدیک است که حتی انسان یکبار هم به صورت عالمانه و مجتهدانه به سمت قرآن نرود؟! حالا الان فهمیدیم و می‌خواهیم اینگونه نباشد. بسم الله! تصمیم گرفتیم و متحول شدیم که دچار توجیه و امتراء نشویم و بهانه نیاوریم که شغل ما و زندگی ما، فرصتی برای مطالعه قرآن باقی نگذاشته است. فکر کنید که خدا در هفته، شش روز به شما داده است. یک بیست و چهار ساعت را برای قرآن خالی کنید و فکر کنید این ساعت در دایره زمان نیست. این نهی از امتراء مربوط به مومن است چون می‌داند که مومن دچار امتراء می‌شود.

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُوكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾

یکی از ویژگی‌های کتاب، بحث رحمت است. رحمت مفهومی با حیات نزدیک است. مهربانی جزئی از آن است. رحمت موجودیت بخشی و حیات بخشی می‌کند. کسی که مشمول رحمتی می‌شود یعنی حیات دیگری پیدا می‌کند. «لعلکم ترحمون» یعنی شما را به حیات دیگری متصف می‌کند که اسمش را می‌گذارد حیات طیبه. این رحمت همانی است که در سوره نیز هست. «کتب علی نفسه رحمه»^{۱۱} عامل خلقت همه موجودات است. سوره انعام سوره خروج انسان از شرک است. انسان به واسطه قرار گرفتن در رحمت الهی از شرک خارج می‌شود.

رحمت دو بعد دارد. وقتی موجودیت بخشی ابتدایی باشد، می‌شود رحمان و اگر بعد از هدایت بخشی باشد، می‌شود رحیم. رحمان + هدایت = رحیم.

بنابراین انسان بین دو رحمت ابتدایی و بعد از هدایت است. هر جایی که موجودیت می‌بخشد، می‌شود رحمان و هر جایی که با هدایت است، می‌شود رحیم. خود هدایت را می‌توان جدا هم مطرح کرد. وقتی موجودی مشمول هدایت می‌شود، شامل رحیمیت می‌شود.

این سوره با رویکرد خارج شدن از شرک و حیات بخشی است. در این سوره بحث شرح صدر آمده است. هر سوره‌ای را که بررسی می‌کنیم، حقایقی از انزال و تنزیل و تنزل دارد. این مطالب بسیار جالب است و اگر کسی از اول قرآن با این رویکرد سوره‌ها را بخواند، مطالب فراوانی دستگیرش می‌شود.

^{۱۱} سوره انعام، آیه ۱۲

در سوره مبارکه انعام، انسان به توحید دعوت می‌شود و کتاب برایش توحیدی می‌آورد که هرگونه شرک و عدل و ندّ را انسان جدا می‌کند و در نهایت در انسان شرح صدر و توسعه وجودی را به ارمغان می‌آورد. شاخص دریافت شب قدر برای انسان، توسعه وجودی است. قبلا ذهنش نسبت به دستگیری چهار نفر درگیر بود، الان شده ده نفر! حیات وقتی افزوده می‌شود قلمرو پذیرش ابتلائات و هدایت الهی در فرد زیاد می‌شود.

▪ نکاتی در مورد شب قدر و برنامه‌ریزی:

۱- اگر بخواهیم به شب قدر به صورت کاربردی پردازیم، باید شب قدر را به صورت امت نگاه کنیم و از حالت فردی خارج شویم. یکبار شما برای ثبت نام فرزندان دنبال مدرسه خوب هستید و این نگاه فردی است اما یکبار می‌گویید نمی‌شود کاری کنیم که نظام آموزش و پرورش طوری اصلاح شود که همه بچه‌ها در یک سیستم درست درس بخوانند؟ ما نباید اجازه دهیم که نگاه فردی بر ما غلبه کند. درست است که بچه من مهم است اما بقیه بچه‌های عالم چطور؟ پس وظیفه امت بودن چه می‌شود؟ اگر شب قدر را به صورت فردی ببینید، ان‌شاءالله که همه دعاها پتان مستجاب شود چون رحمتش بر همه چیز گسترده شده است اما وقتی می‌توانید به شکل امت نگاه کنید، چرا این کار را نکنید؟! شما که می‌توانید و قدرت دارید. اگر مدارس همگی اصلاح شوند که خیلی به نفع همه و خود شماست! رشد در نظام غلط و اشتباه، امکان‌پذیر نیست. هر مدرسه‌ای اسم بنویسد، مشکل وجود خواهد داشت. چه کسی باید به فکر اصلاح این نظام‌ها باشد؟ می‌گویید ما نمی‌توانیم. آخر مگر تا به حال به آن فکر کرده‌اید که اصلاً ببینید می‌توانید یا نتوانید؟!

آدم باید کمی فکر کند. رویکرد زندگی باید تغییر کند و از این لاک فردیت و منیت خارج شویم. اساس شب قدر هم اگر امتی نباشد، شما در مورد فلسفه آن به شک و تردید خواهید افتاد چون خصوصیات شب قدر برای فرد در هر موقعیتی از سال امکان وقوع دارد اما وقتی شما امتی به آن نگاه می‌کنید دیگر اینگونه نیست و باید مثل روزه یک نهضت عمومی داشته باشد و نیاز به مناسک دارد و مناسک هم مربوط به فرد نیست.

۲- برای درک شب قدر و بهره‌مندی از آن باید خودمان را شبیه شب قدر کنیم. شب قدر بستر نزول است و انسان هم می‌تواند بستر نزول شود. همانقدر که شب قدر بستر نزول قرآن است، ظرف انسان نیز می‌تواند بستر نزول آیات باشد. آیات زیادی خواندیم که بستر نزول آن‌ها خود انسان است. هر قدر انسان خودش را شبیه شب قدر کند، امکان بهره‌مندی بیشتری دارد. هر قدر این شباهت بیشتر شود، از این قاعده تشابه جهت بهره‌مندی بیشتر می‌توان استفاده کرد.

۳- انسان با شباهت به شب قدر، حتماً باید با امام پیوند بخورد چون ساختاری ایجاد می‌شود که خدا تعیین کرده است و آن الگوی کلی که خدا ایجاد کرده است که با امام منطبق است و نازل کننده قرآن و تعیین کننده

مقدرات است. از کارهای ما در شب قدر بیعت با امام زمان است. بیعت با امام زمان این است که هرکسی در شب قدر حواله کند که کارهای سالش را از امام بگیرد و بگوید که اگر الان هم نخواستید به من بگویید، در طول سال به من بگو. با تو پیوند تقوا می بندیم و از گناهان خارج می شویم و به قرآن اعتصام پیدا می کنیم. خودم را به شب قدر شبیه کردم و ظرفم آماده پذیرش احکام توست. هر کسی در شب قدر وظیفه اش این است که حواله کارهای سالش را از امام بگیرد. کسی نباشد که بگوید من نتوانستم امام را ببینم. امام در غیب توست... امامی که ما با او مواجه هستیم، از مصادیق «یومنون بالغیب» است و در غیب تو، اعمال نظر می کند. کافی است بخواهی و قبول کنی.

انشالله این مطالب پشتیبان ما شود.

- دوستان می فرمایند حرف کاربردی بزنید و شب قدر را کاربردی کنید: یک امت خانم های مجرد و امتی از آقایان مجرد طبق سازوکاری از تجرد خارج شده و زندگی های دینی و ساده ای را آغاز کنند. بنده هم برای واسطه شدن اظهار آمادگی می کنم.
- کارهای فرهنگی در سطح جامعه نیاز به حضور مردان دارد. افرادی که اینجا هستند، سامان دهی شوند برای رفتن به مساجد و ...
- حاضریم برای این مطلب قسم جلاله بخورم اما نمی خورم اما بدانید که همین آدم های معمولی مثل ما با بهره قرانی که داریم می توانیم کاملاً موثر باشیم. اگر کسی غیر این فکر می کند، بداند هیچ جا هیچ خبری نیست! همه را گذاشته اند تا عده ای بیایند اصلاحات را انجام بدهند. کسی نیست بخواهد اصلاح کند و فکر نکنیم که دشمن خیلی قدرتمند است. اگر باور درونی ما احیاء شود که با علم، بینش و اتکا به نیروهای درونی و قرآن، می توانیم نظامات معیوب را اصلاح کنیم و جزء صالحین باشیم، می توانیم.
- هر کسی در این جمع قصد هر تحولی در هر ساختاری داشته باشد بنده پیشنهادش را به او می دهم اما این یک فرآیند تدریجی و زمان بر است. افراد با عجله نمی توانند اصلاح ایجاد کنند. دوتا علم نیاز است؛ یکی در زمینه تخصص خودش و دیگری در زمینه قرآن. اغلب افرادی که اینجا هستند، متخصص هستند. کافی است علم قرآنی و باور در آنها بارور شود. این اصلاح نظامات گفتمان شب قدر است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات